

مادر و کودکش

(جنبه‌های بالینی دل‌بستگی، جدایی و فقدان)

فهرست مطالب

| | |
|----------|---|
| ۸..... | سپاسگزاری |
| ۹..... | مقدمه مترجمان |
| ۱۱..... | مجموعه مارگارت اس. مالر |
| ۱۵..... | فصل اول: مادر چه کاری انجام می دهد؟ مروری اجمالی |
| ۳۳..... | فصل دوم: پیوند ایمن، شکل گیری دلبستگی و مراقبت مادرانه به . . . |
| ۷۵..... | فصل سوم: پیوندهای ایمن، سیستم خانواده گسترده و ساخت اجتماعی- . . . |
| ۸۸..... | فصل چهارم: دلبستگی و جدایی- تفرد، دو دیدگاه درباره رابطه مادر- کودک |
| ۱۰۶..... | فصل پنجم: دلبستگی مادر- نوزاد، رمزگشایی یک معما |
| ۱۲۰..... | فصل ششم: درمان والد- کودک، در جستجوی مادر گم شده |
| ۱۴۲..... | فصل هفتم: استفاده از ویدئو در تحقیقات و کارهای بالینی مربوط به نوزادان، . . . |
| ۱۶۲..... | فصل هشتم: فقدان های دوران کودکی، خاطرات دوران بزرگسالی |
| ۱۸۲..... | فصل نهم: در نبود مادر، یافتن مسیرهایی جایگزین برای تحول |
| ۲۰۴..... | فصل دهم: پیش از ثبات خود و ثبات ابژه گفتار آخر |
| ۲۲۵..... | منابع |
| ۲۴۷..... | واژه نامه انگلیسی به فارسی |
| ۲۵۱..... | واژه نامه فارسی به انگلیسی |
| ۲۵۶..... | درباره مؤلف و مشارکت کنندگان |

مقدمه مترجمان

حضور در سخنرانی «پروفسور سلمان اختر» روانکاو، محقق و نویسنده هندی تبار در سال ۱۳۹۵، اشتیاق ما را به عنوان دانشجوی روانکاوای آنچنان برانگیخت که به جستجوی کتاب‌هایشان پرداختیم و در میان تألیف‌های بی‌نظیر ایشان، کتاب «مادر و کودک» توجه ما را جلب کرد. این کتاب با نگاهی تاریخی‌چهره‌ای، نظری و تحولی به بررسی مفهوم «مادری»، چگونگی شکل‌گیری رابطه مادر و کودک که از آن به عنوان اولین و مهم‌ترین تجربه انسانی که پایه‌گذار سایر روابط فرد بوده یاد کرده و خواننده را با زبانی شیوا و قابل فهم با خود همراه می‌کند.

پروفسور سلمان اختر، در هند متولد شد و تحصیلات پزشکی و روان‌پزشکی خود را در آنجا به پایان رساند. پس از ورود به آمریکا در سال ۱۹۷۳، دوره‌های روان‌پزشکی را در دانشکده پزشکی ویرجینیا تکرار کرد و سپس دوره‌های روانکاوای را در مؤسسه روانکاوای فیلادلفیا گذراند. در حال حاضر، در مرکز روانکاوای فیلادلفیا، استاد روان‌پزشکی در کالج پزشکی جفرسون بوده و به تحلیل و ارایه سوپرویزن مشغول است. وی یکی از مشهورترین و پرکارترین روانکاوان عصر حاضر است. از وی حدود سیصد اثر منتشر شده که شامل تألیف یا ویرایش کتب و مقالات گوناگون است. پروفسور اختر یک سخنران و آموزگار بین‌المللی است و کتاب‌های وی به زبان‌های مختلفی از جمله آلمانی، ترکی و رومانیایی ترجمه شده است. از جمله کارهای او می‌توان به: دیکشنری روانکاوای، پرداخت گسترده و عمیق روانکاوانه به مقوله مهاجرت و هویت، گوش دادن روانکاوانه و چالش‌های مرتبط با آن، آثاری متعدد در زمینه رنج‌های درون و مسائل مربوط به مرگ و زندگی اشاره کرد. نکته جالب توجه دیگر اینکه وی علاوه بر تألیف کتب تخصصی هفت اثر هم در زمینه شعر منتشر کرده است. علایق وی گسترده است. او به عنوان سردبیر بررسی فیلم برای مجله بین‌المللی روانکاوای خدمت کرده است و هم اکنون به عنوان ویراستار بررسی کتاب

برای مجله بین‌المللی مطالعات روانکاوی کاربردی فعالیت می‌کند. به نظر باید ایشان را یک روانکاو شاعر و شاید یک شاعر روانکاو نامید.

برخی افتخارات پروفیسور اختر عبارت‌اند: از دریافت جایزه بهترین مقاله سال انجمن روانکاوی آمریکا (۱۹۹۵)، جایزه ادبیات مارگارت ماehler (۱۹۹۶)، جایزه فروید در انجمن آمریکایی روان‌پزشکان (۲۰۰۰)، جایزه ادیت سبستین در انجمن روانکاوی آمریکا (۲۰۰۰)، جایزه رابرت لیبرت در دانشگاه کلمبیا برای همکاری‌های برجسته در حوزه روانکاوی کاربردی (۲۰۰۴)، جایزه انجمن کانون روان‌پزشکان آمریکا (کان پو سو) (۲۰۰۴) و جایزه ایرما بلاند برای استادی بی‌مانندش در حوزه روانکاوی در آمریکا (۲۰۰۵).

کتاب ارزشمند حاضر با عنوان «مادر و کودکش، جنبه‌های بالینی دلبستگی، جدایی و فقدان» یکی از آثار مهمی است که سلمان اختر ویراستار اصلی و مؤلف فصل اول آن است. این کتاب در قالب ده فصل تنظیم شده است و فصل دهم آن با عنوان «قبل از خویشتن و ثبات شی» توسط یکی از روانکاوان ایرانی‌الاصل آقای دکتر حسین اعتضادی نگاشته شده است. لازم به ذکر است که ترجمه حاضر، جزو اولین ترجمه‌های فارسی از آثار ارزشمند ایشان می‌باشد. کتاب بر محوریت اهمیت جایگاه و نقش منحصر به فرد مادر در تحول حیات روانی کودک قرار دارد و این موضوع را از زوایای مختلف کاوش و بررسی می‌کند. از کارکردهای مادرانه در طی زندگی شروع می‌کند، به دلبستگی پرداخته و کارکرد آن را در بستر خانواده و ساختارهای اجتماعی - فرهنگی کندوکاو می‌نماید. در ادامه موضوعات تفرّد و جدایی به‌عنوان یکی از مباحث بسیار مهم دیگر روانکاوانه مطرح می‌شود که در بسیاری از حیطه‌های مرتبط با شخصیت و آسیب‌شناسی روانی اهمیت بسزایی دارند و فصلی دیگر به موضوع بسیار جالب خارج نمودن رابطه مادر کودک از حالت رازآلودگی و اسرارآمیز بودن اختصاص پیدا کرده است. مطالعه این کتاب دریچه ارزشمندی را به روی همه کسانی که علاقه به درک و کاوش در دنیای مادرانه و پیوند مادر و کودک دارند می‌گشاید. برخی از خصوصیت این پیوند بنیادین مادر/ کودک می - تواند تلویحات نظری و بالینی بسیار مهمی در رابطه درمانی میان درمانگر و بیمار و فهم عمیق‌تر ماتریکس انتقال - انتقال متقابل داشته باشد. ارمان دانش و تجارب ارزنده‌ای که سلمان اختر و مؤلفین این کتاب فراهم آورده‌اند نه تنها برای روان‌شناسان و روان‌درمانگران که برای مادران جوان، والدین و معلمینی که علاقمند هستند با ارتقاء آگاهی، حضور کارآمدتر و موثرتری در رابطه با تربیت نسل فردا داشته باشند، مفید خواهد بود.

مجموعه مارگارت اس. مالر^۱

این مجموعه کتاب‌های سالیانه برای نخستین بار در سال ۱۹۹۱ به چاپ رسیدند و بر اساس مباحثات گروهی شکل می‌گیرند که در سمپوزیوم‌های سالیانه مارگارت مالر در فیلادلفیا مطرح می‌شوند. هر جلد شامل سه مقاله و مباحث مربوط به آن‌هاست که در آخرین سمپوزیوم ارائه شده‌اند. یک مقدمه مفصل و یک نتیجه‌گیری جامع که تمام موارد را جمع‌بندی می‌کنند به طور ویژه برای هر کتاب نوشته می‌شوند. در مواردی، یک یا دو مقاله که در جلسات ارائه نشده‌اند اما نماینده آخرین تحولات در تفکر مربوط به موضوع هستند نیز به کتاب اضافه می‌شوند. این قالب و روش سازمان‌دهی نوعی حس آشنایی دوستانه به این کتاب‌ها می‌بخشند، با این حال، محتوای کتاب‌ها گوناگونی زیادی دارند و همواره سرچشمه شور و اشتیاق در میان متخصصان بالینی می‌شوند. کتاب‌هایی که تا کنون از این مجموعه منتشر شده‌اند به موضوعات گوناگونی مانند تنفر و تفاوت‌های فرهنگی در رشد دوران کودکی، روابط خارج از ازدواج و روابط میان خواهر و برادر، سوگواری و روان‌شناسی خویشتن، و انعطاف‌پذیری و تجاوز به مرزها پرداخته‌اند. در میان روانکاوان برجسته‌ای که مطالب آن‌ها در این مجموعه به چاپ رسیده است می‌توان به عنوان نمونه به سلمان اختر^۲، انی برگمن^۳، هارولد بلوم^۴، روت فیشر^۵، الوین فرانک^۶، دوروتی هلمز^۷، اتو کرنبرگ^۸، سلما کرامر^۹، پیتر نویباور^{۱۰}، هنری پارتز^{۱۱}، فرد پاین^{۱۲}، جان موندرا راس^۱، و ارنست وولف^۲ اشاره

-
1. Margaret S. Mahler Series
 2. Salman Akhtar
 3. Anni Bergman
 4. Harold Blum
 5. Ruth Fischer
 6. Alvin Frank
 7. Dorothy Holmes
 8. Otto Kernberg
 9. Selma Kramer
 10. Peter Neubauer
 11. Henri Parens
 12. Fred Pine

کرد. نقطه نظر ارائه شده در این کتاب‌ها همواره نقطه نظری گسترده است که شامل متغیرهای رشدی، بالینی و فرهنگی می‌شود اما هدف نهایی همیشه ارتقای ابزار تکنیکی در اختیار درمان‌گر است.

کتاب‌های چاپ شده بر اساس سمپوزیوم‌های مارگارت اس. مالر:

آسیب عصیان (1991)^۳

وقتی جسم سخن می‌گوید (1992)^۴

مالر و کوهوت (1994)^۵

پیش‌گیری در سلامت روانی (1993)^۶

تولد تنفر (1995)^۷

مادر درون (1995)^۸

صمیمیت و خیانت (1996)^۹

فصول حیات (1997)^{۱۰}

رنگ‌های کودکی (1998)^{۱۱}

فراتر از پیوندهای خونی (1999)^{۱۲}

آیا خدا کمک می‌کند؟ (2000)^{۱۳}

سه چهره سوگواری (2001)^{۱۴}

پدران واقعی و خیالی (2004)^{۱۵}

زبان احساسات (2005)^{۱۶}

مرزهای بیناشخصی (2006)^{۱۷}

-
1. John Munder Ross
 2. Ernest Wolf
 3. The Trauma of Transgression
 4. When the Body Speaks
 5. Mahler and Kohut
 6. Prevention in Mental Health
 7. The Birth of Hatred
 8. The Internal Mother
 9. Intimacy and Infidelity
 10. The Seasons of Life
 11. The Colors of Childhood
 12. Thicker Than Blood
 13. Does God Help?
 14. Three Faces of Mourning
 15. Real and Imaginary Fathers
 16. The Language of Emotions
 17. Interpersonal Boundaries

گوش دادن به دیگران (2007)^۱

روح مقاوم (2008)^۲

دروغ گفتن، فریب دادن، و ادامه دادن (2009)^۳

درد میرایی (2010)^۴

ذهن الکترونیکی شده (2010)^۵

-
1. Listening to Others
 2. The Unbroken Soul
 3. Lying, Cheating, and Carrying On
 4. The Wound of Mortality
 5. The Electrified Mind

فصل اول

مادر چه کاری انجام می‌دهد؟

مروری اجمالی

سلمان اختر، دکترای پزشکی

اهمیت زیاد رابطهٔ کودک با مادرش اولین بار از سوی بنیان‌گذار مکتب روانکاوی، زیگموند فروید، مورد توجه قرار گرفت. موارد ذیل اظهارنظرهای برجسته‌ای است که فروید در این زمینه مطرح کرده است:

- من دریافته‌ام اشخاصی که مادرانشان توجه خاصی به آن‌ها مبذول داشته‌اند یا آن‌ها را به فرزندان دیگرشان ترجیح می‌داده‌اند در زندگی شخصی‌شان اعتمادبه‌نفسی ویژه و خوش‌بینی تزلزل‌ناپذیری از خود نشان می‌دهند که اغلب مانند صفات قهرمانانه به نظر می‌رسد و موفقیت واقعی را برای صاحبان این صفات به ارمغان می‌آورد (پاورقی اضافه‌شده در ۱۹۱۱ به کتاب تعبیر رؤیا، ۱۹۰۰، ص ۳۹۸).
- مادر را اولین ابژهٔ عشقی^۱ می‌نامیم (۱۹۱۷، ص ۳۲۹، حروف ایتالیک در نسخهٔ اصلی).
- یک پسر، درحالی‌که هنوز کودکی خردسال است، محبت ویژه‌ای به مادر خود دارد و او را متعلق به خود می‌داند. او پدر را رقیبی می‌داند که مانع مالکیت صرف مادر می‌شود. همین‌طور، یک دختر بچه مادر را فردی می‌داند که مانع رابطهٔ محبت‌آمیز او با پدرش شده و جایگاهی را که او می‌توانسته به دست بیاورد از وی گرفته

1. love object

است (۱۹۱۷، ص ۲۰۷).

- اولین ابژه شهوانی^۱ کودک، پستان مادر است که او را تغذیه می‌کند؛ منشأ عشق، وابستگی به ارضای نیاز تغذیه، است (۱۹۳۸، ص ۱۸۸). مهم‌تر از همه این‌ها احساسی است که فروید به مادر خود در نامه‌ای به مکس اتینگتون بیان می‌کند (۱ دسامبر، ۱۹۲۹):

برخلاف هر چیز دیگر، فقدان مادر باید چیزی بسیار عجیب باشد و هیجاناتی را نیز برانگیزد که درک آن‌ها سخت است. من خود هنوز مادر دارم و او راه مرا به آسایش دوست‌داشتنی، به پوچی ابدی، می‌بندد؛ من به هیچ روی نمی‌توانم خودم را ببخشم در صورتی که پیش از او بمیرم (به نقل از ایزلر، ۱۹۷۸، ص ۲۳۳).

با وجود احساس آشکار و معناداری که پشت گفته‌های فروید است، می‌توان فهمید که تأکید او بر رابطه کودک با مادر است و نه بر رابطه مادر با کودک. این تأکید را می‌توان در رویکرد ملانی کلاین (۱۸۸۲-۱۹۶۰) نیز کاملاً مشاهده کرد. بخش مادرانه این رابطه، با اینکه به‌سختی از بخش مربوط به کودک قابل تفکیک است، به‌طور وسیع‌تری مورد توجه رنه اشپیتز (۱۸۸۷-۱۹۷۴)، دونالد وینی‌کات (۱۸۹۶-۱۹۷۱)، مارگارت ماهلر (۱۸۹۷-۱۹۸۵) و جان بالبی (۱۹۰۷-۱۹۹۰) قرار گرفته است. در ادامه سایر تحلیل‌گران نکات ظریف‌تری را به بینش‌های ارائه‌شده از سوی این پیشگامان افزوده‌اند. ادغام فرضیه‌های مستخرج از بازسازی‌ها در روانکاوی بزرگسالان و داده‌های تجربی حاصل از مشاهدات رابطه مادر-کودک به تدریج اطلاعات بیشتری درباره آنچه یک «مادر به اندازه کافی خوب» انجام می‌دهد، ارائه می‌کند (وینی‌کات، ۱۹۶۰a). با این‌همه، جنبه‌های مختلف این موضوع از هم جدا مانده و به طرز مناسب باهم تلفیق نشده‌اند.

هدف من از این مرور کلی در زمینه عملکرد مادرانه، ترسیم موضوعات پراکنده در قالب کلیتی منسجم است. در اینجا وظایف مادرانه تسهیل‌کننده تحول روانی بهینه کودک را توصیف خواهم کرد. امیدوارم این فهرست وسیله کمک آموزشی مفیدی برای متخصصان جوان در حوزه سلامت روان باشد. همچنین، این توصیف می‌تواند «مبنایی

1. erotic object

روان‌شناختی برای مادر بودن» نیز باشد؛ به طوری که انحراف چشمگیر از آن می‌تواند مبنای شک آسیب‌شناختی را برانگیزد و اقدامات پیشگیرانه و درمانی را فراهم کند.

دوازده وظیفهٔ مادرانه

درحالی‌که ممکن است شمارش چنین وظایفی به‌سختی انجام شود، وضوح آموزشی دقیق مستلزم یک سازمان‌بندی مشخص است. اعتراف می‌کنم که تقسیم‌کردن (وظایف) مادری به اجزای آن مانند این است که بگوییم راندن یک اتومبیل شامل فشردن پدال گاز، ترمزگرفتن، نگاه‌کردن به آینهٔ عقب و غیره است. این ساخت‌شکنی^۱ ممکن است به‌واقع درست باشد، اما این اصل را نادیده می‌گیرد که کل، چیزی بیشتر از مجموع اجزای آن است. به‌هرحال، هدف من این است که به وظایف تسهیل‌کنندهٔ تحول از جانب یک مادر در قالب دوازده مقوله پردازم: (۱) نگاه‌داری^۲، (۲) دربرگرفتن^۳، (۳) مراقبت و تغذیه، (۴) تحریک پتانسیل لیبیدویی^۴ بدن کودک، (۵) آشناسازی کودک با دنیای درونی‌اش، (۶) فعال‌کردن هستهٔ خود^۵ و کمک به تثبیت هویت جنسی، (۷) انتقال مهارت‌های ایگو، (۸) دیدن خوبی‌های کودک، (۹) زنده‌ماندن، (۱۰) رهاکردن کودک، (۱۱) در دسترس ماندن به شکل یک «پایگاه امن» روان‌شناختی و (۱۲) کمک به کودک برای تحمل موقعیت ادیپال و آموزش احترام به پدر. شرح مختصری از هریک از این وظایف در ادامه خواهد آمد.

نگه‌داری

واژه «نگه‌داری» از طریق آثار وینیکات (۱۹۶۰a) به‌منزلهٔ اصطلاحی روانکاوانه جایگاه خود را پیدا کرد. از نظر وینیکات، نگاه‌داری علاوه بر عملکرد معمول همچون در آغوش گرفتن نوزاد از سوی مادر به شرح ذیل می‌تواند باشد:

-
- 1.deconstruction
 - 2.holding
 - 3.containing
 - 4.libidinal
 - 5.self

به آماده‌سازی کلی محیط برای کودک پیش از مفهوم زندگی در آن اشاره دارد. به بیان دیگر، نگهداری به رابطه‌ای سه‌بعدی یا فضایی اشاره دارد که با زمان به تدریج پیش می‌رود. نگهداری با تجارب غریزی، که در طول زمان روابط ابژه‌ای را تعیین می‌کند، همپوشی دارد، اما مقدم بر آن‌هاست. نگهداری شامل مدیریت تجارب ذاتی است. مثل تکمیل (و یا عدم تکمیل) فرایندها؛ فرایندهایی که از بیرون ممکن است صرفاً روان‌شناختی به نظر برسند، اما به روان‌شناسی نوزاد مربوط می‌شوند و در یک زمینه روان‌شناختی پیچیده رخ می‌دهند و با آگاهی و همدلی مادر تعیین می‌شوند (ص ۴۳-۴۴، حروف مایل در نسخه اصلی استفاده شده است).

مادر نیازهای جسمی کودک را برآورده و به نیازهای روان‌شناختی او رسیدگی می‌کند. مهم‌تر از همه اینکه، قابل اعتماد باقی می‌ماند، کودک را طرد نکرده و یا به او آسیب نمی‌رساند. این عملکرد حمایتی مادر از جانب کودک به عنوان حمایت‌هایی که به‌طور مستقیم از «ابژه مادر» صادر شده و خارج از قدرت تام کودک است درک نمی‌شود؛ بلکه در عوض، مادر در قالب محیطی ذهنی که تفکر مستقل و تحول کودک را ممکن می‌کند، تجربه می‌شود. وینی‌کات اشاره می‌کند که «آغاز ذهن^۱ به صورت مقوله‌ای می‌جزا از روان^۲ و نیز سازمان‌دهی محتوای روانی شخص و تحول تفکر فرایند ثانویه^۳ ناشی از «نگهداری» است. در نتیجه نگهداری، نوزاد به تدریج به فردیت دست می‌یابد. در کنار این پیشرفت، نوعی خاص از وحدت روان‌تنی و نیز قابلیت بازی کردن با حالات ملال‌آور (وینی‌کات، ۱۹۶۲) ذهن و یک‌پارچه کردن آن‌ها با قابلیت‌های انتخابی به وجود می‌آید. همچنین، نگهداری به دوره‌ای فراتر از دوره نوزادی؛ به عملکرد مراقبتی گسترده‌تر مادر در رابطه با کودک در سنین بالاتر نیز گسترش می‌یابد.

درب‌گرفتن

«درب‌گرفتن» عملکردی کاملاً مرتبط با نگهداری است (بیون، ۱۹۶۲). نگهداری به پدیدایی تحول روانی کودک در سایه ایگوی مادر کمک می‌کند. درب‌گرفتن به کودک این فرصت را می‌دهد که جنبه‌هایی از تجربه‌اش را در فضای روانی مادر قرار داده تا

1. mind
2. psych
3. secondary process thinking

بتواند آن‌ها را پس گرفته و درون‌سازی کند. به زبان استعاره، نگهداری مانند یک چتر و دربرگرفتن مانند یک شیشه بیسکویت است. در این فرایند دربرگرفتن، ذهن مادر فرافکنی‌های کودک را دریافت کرده و از این طریق می‌تواند نیازهای او را کشف کند. بیون (۱۹۶۲) مطرح می‌کند که نوزاد از نیازش به پستان خوب آگاه نیست. او به نیاز ارضانشده (پستان بد) آگاه است که تلاش می‌کند از شر آن رها شود. در صورتی که مادر پستان خوب را فراهم کند، نوزاد از شر پستان بد رها می‌شود و آن را به مادر واگذار می‌کند. بنابراین، مادر نه تنها تأمین‌کننده تغذیه جسمانی و هیجانی کودک است بلکه فراهم‌کننده سوخت‌وساز احساسات ناخوشایند او نیز است. بیون این فرایند را نخستین الگوی اصلی برای شکل‌گیری ظرفیت تفکر در نظر می‌گرفت. افکار در ذهن کودک به صورت ادراکات حسی و تجارب ذهنی ایجاد می‌شوند، اما تا زمانی که مادر به صورت همدلانه آن‌ها را کشف رمز نکند و به کودک در قالب اشیای قابل تفکر^۱ برنگرداند، پردازش نمی‌شوند. البته، کودک باید بتواند مقداری ناکامی را پیش از دریافت این بازخورد تحمل کند و مادر نیز باید بتواند پذیرای ادراک‌های کودک باشد. بیون این نگرش مادرانه را در اصطلاح ساختاری «ظرف^۲» و در اصطلاح عملکردی «خیال^۳» می‌نامد. به تدریج، کودک نگرش مادرش را درونی و ظرفیت تفکر درباره افکارش را کسب می‌کند.

مراقبت و تغذیه

یک مادر با انگیزه‌های ناشی از عشق، سرمایه‌گذاری خودشیفته‌وار، همانندسازی با جنبه‌های خوب مادر خویش (بالسام، ۲۰۰۰) و نوع‌دوستی غریزی (سیلینگ و روسوف، ۲۰۰۱) از کودک خود در برابر خطر جسمی محافظت می‌کند. او از اینکه کودکش در رنج و اذیت نباشد اطمینان حاصل می‌کند. این محافظت معطوف به تهدیدهای دنیای بیرونی و نیز تهدیدهایی است که از درون شکل‌نیافته کودک یا شجاعت ناشی از میل او به رویارویی با ترس می‌آید. مادر به نحوی هوشمندانه مطمئن

1.thinkable
2. container
3.reverie

می‌شود که کودک تحت فشار محرک‌های بیرونی (مثل صدا، گرما یا سرما) و خواسته‌های درونی (مثل گرسنگی یا خستگی) نیست؛ این مسئله، به نوبه خود، به شکل‌گیری یک «سپر محافظ» منجر می‌شود؛ یعنی ساختاری درونی که از انسان در برابر تحریک بیش از حد^۱ در طول زندگی محافظت می‌کند.

علاوه بر این، مادر کودک را تغذیه می‌کند. در واقع، در طول دورهٔ نه ماههٔ بارداری تا دورهٔ نوزادی و اوایل کودکی تقریباً مادر به‌تنهایی مسئول تأمین تغذیهٔ کودک است؛ مادر انسان مادری پستاندار است. باین‌حال، تغذیهٔ کودک از سوی او به حوزهٔ جسمی محدود نمی‌شود. بی‌تردید، او به کودک غذا می‌دهد، اما این همهٔ ماجرا نیست. او دنیای درونی کودک را نیز با لمس کردن، بوییدن، خندیدن، خواندن لالایی، شعر و آواز تغذیه می‌کند. بنابراین، پستان خوب بیشتر تصویری حسی است تا واقعی و با وجود اینکه آثار کلاین (۱۹۳۲، ۱۹۳۷، ۱۹۴۸) در ابتدا این استعاره را به کار برد، اغلب فروید (۱۹۳۸) بر رابطهٔ بین ارضای اولیه از پستان مادر و پیدایش ظرفیت عشق تأکید داشت.

شکی نیست که در ابتدا کودک نمی‌تواند میان پستان مادر و بدن خود تمایزی قایل شود؛ زمانی که پستان مادر از بدنش جدا شود و به سمت بیرون معطوف شود، از آنجا کودک نبود آن را درمی‌یابد. آن را در قالب یک/بیره، که بخشی از نیروگذاری روانی لیبیدویی خودشیفته‌وار اولیه است، برای خود نگه می‌دارد. این اولین ابژه بعدها در شخص مادر کامل می‌شود؛ مادری که نه‌تنها او را تغذیه می‌کند بلکه از او مراقبت نیز می‌کند و بنابراین در برخی احساسات جسمانی دیگر، اعم از خوشایند و ناخوشایند، را برمی‌انگیزد. مادر از طریق مراقبت از بدن کودک اولین اغواکنندهٔ او می‌شود. در این دو رابطه، اهمیت، یکنایی و بی‌همتایی مادر نهفته است که به‌طور پایداری اولین و قوی‌ترین ابژهٔ عشقی و الگوی اولیهٔ همهٔ روابط عاشقانهٔ بعدی نسبت به هر دو جنس در طول زندگی فرد است (ص ۱۸۸، حروف مایل در نسخهٔ اصلی استفاده شده است).

پیوندی که فروید بین ارضای دهانی اولیه و اعتمادبه‌نفس مطرح کرده است در آثار نخستین شاگردانش، به‌خصوص آبراهام (۱۹۲۴) و گلاور (۱۹۲۵)، دیده می‌شود و تا حد زیادی غیر قابل انکار باقی مانده است.

1. overstimulation

تحریک پتانسیل لیبیدویی بدن کودک

یکی از ویژگی‌های دل‌مشغولی اولیهٔ مادرانه^۱ (وینی‌کات، ۱۹۵۶) سرمایه‌گذاری زیاد مادر بر بدن کودک است. وی از کودک نگه‌داری و او را از آسیب‌ها محافظت می‌کند. به چشمان کودک نگاه می‌کند و با برق چشمانش به شکل‌گیری یک خود شاد در نوزاد کمک می‌کند. مادر کودک را می‌بوسد، او را در آغوشش تکان می‌دهد، با پستانش تغذیه و با لالایی‌هایش او را با دنیای موسیقی آشنا می‌کند. با انگشتان او و دست و پای کوچکش بازی می‌کند و پشت و شکم او را ماساژ می‌دهد. او را تمیز می‌کند، حمام می‌برد و لباس می‌پوشاند. از طریق همهٔ این فعالیت‌ها (و فعالیت‌های دیگر) مادر پیوندی عمیق با بدن کودکش برقرار و این پیوند را حفظ می‌کند. این مراقبت‌ها مشخصاً در دورهٔ نوزادی و اوایل کودکی پتانسیل لیبیدویی غریزی بدن کودک را برمی‌انگیزاند و او را با بعد جسمانی‌اش آشنا می‌کند. وحدت روان‌تنی، که جزء جدایی‌ناپذیر خود حقیقی^۲ (وینی‌کات، ۱۹۶۰a) است، با این مراقبت‌های مادرانه آغاز می‌شود.

آشناسازی کودک با دنیای درونی‌اش

مادر، آگاهی و دانش کودک از دنیای درونی‌اش را تسهیل می‌کند. او این کار را به شیوه‌های مختلفی انجام می‌دهد. او با نگه‌داری (وینی‌کات، ۱۹۶۰a) این امکان را برای کودک فراهم می‌کند تا اجزای خرد تجربهٔ ذهنی خود را با هم ترکیب کرده و از وضعیت بدون تهدید عدم یک‌پارچگی^۳ به سمت یک‌پارچگی روانی حرکت کند (وینی‌کات، ۱۹۴۵). در این فرایند، کودک به حالات درونی خود دسترسی چندجانبه‌ای پیدا می‌کند. شیوه دومی که از طریق آن مادر، کودک را به جریان‌های عاطفی و شناختی‌اش آگاه می‌کند، در برگرفتن (بیون، ۱۹۶۲) تجارب بدون قابلیت ذهنی سازی و همانند سازی‌های فرافکنانه مادر با تجارب کودک و سپس برگرداندن آن‌ها با

1. primary maternal preoccupation

2. true self

3. unintegration

میزان مناسبی از اطلاعات به کودک است. در نهایت، مادر از طریق آمیختگی همدلانه با تجربیات کودک حالت‌ها و سلیقه‌های او (و شدت آن‌ها) را تشخیص داده و سپس آن‌ها را به صورت کلامی مشخص می‌کند (اوه، اوه، اوه، شخصی واقعاً عصبانی است؛ اوه، اوه، شخصی خیلی خوشحال است و مانند این‌ها). یا اینکه درک خود را از طریق ماهیت و شدت پاسخ‌های حرکتی‌اش بیان می‌کند. در عوض، کودک نه تنها درمی‌یابد که خوشحال یا عصبانی، گرسنه یا خواب‌آلود است، این را که چقدر ناراحت یا عصبانی، گرسنه یا خواب‌آلود است هم متوجه می‌شود. مادر چراغ راه کودک است و تجربهٔ درونی او را برایش روشن می‌کند (برنهام و همکاران، ۱۹۶۹).

فعال کردن هستهٔ خود و کمک به تثبیت هویت جنسی

مادر اساسی‌ترین نقش را در فعال کردن و شکل دادن به «هستهٔ اصلی» شخصیت کودک ایفا می‌کند (ویل، ۱۹۷۰). بدون شک، نوزاد لوح سفید نیست. از بدو تولد شواهدی در دسترس است مبنی بر وجود قابلیت‌هایی که تعامل معنادار کودک با مادر را تسهیل می‌کند:

گرایش به مشارکت در تماس چشمی؛ پاسخ‌دهی به حالت‌های مختلف برای برانگیختگی یا آرام‌شدن با بغل کردن، لمس کردن و تکان دادن انسان؛ و تمایل به نشان دادن توجه هشیار طولانی به محرکی که در قالب صدا و چهرهٔ انسانی است (امد، ۱۹۸۳، ص ۱۷۱).

نسخه‌ای از این قابلیت اجتماعی کودک در مادر نیز وجود دارد. او با یک الگوی ساده و تکرارپذیر گفتار و حرکاتی را به نوزادش نشان می‌دهد. اما آنچه در تحول هویت اهمیت بیشتری دارد این است که مادر یک الگوی خاص را به نوزادش منتقل می‌کند.

مادر الگوی هویت نوزاد را تعیین می‌کند، نه هویت او را. این الگو برگشت‌ناپذیر، اما متنوع است؛ تنوعی که تفاوتی میان خلاقیت بشر و روان‌رنجوری سرنوشت^۱ را آشکار می‌کند (لیختنشتین، ۱۹۶۱، ص ۲۰۸، حروف کج در نسخهٔ اصلی استفاده شده است).

یک جنبه اختصاصی‌تر این تجربه ذهنی کودک، جنسیت^۱ است. مادر با ساخت آناتومی کودک و به اتفاق پدر، حسی از هسته هویت جنسی را به کودک انتقال می‌دهد (استولر، ۱۹۶۸). با مراقبت مادر است که نوزادِ نر پسر و نوزادِ ماده دختر می‌شود. مادر با اسم‌گذاشتن، لباس‌پوشاندن، نظافت‌کردن، نگاه‌کردن، لمس، صحبت و بازی‌کردن با کودک به شیوه‌های خاص جنسیتی متناسب با فرهنگ، حس جنسی زیستی کودک را تثبیت و زمینه را برای اکتساب نقش جنسی مناسب آماده می‌کند (گرین، ۱۹۷۵). مادر با رهاکردن کنترل بدن پسر (رک: گرینسان، ۱۹۶۸؛ گرین، ۱۹۷۵) حس مردانگی را در او تقویت می‌کند. احساس ارزش و لذت مادر از بدنش دختر را به همانندسازی با خود ترغیب می‌کند و بنابراین هویت جنسی او را تقویت می‌کند. مادر با دادن مجوز ناهمانندسازی به پسر و ترغیب دختر به همانندسازی عامل مهمی در تثبیت هویت جنسی است.

انتقال مهارت‌های ایگو

هم‌زمان با تحول تدریجی مهارت‌های حرکتی کودک، مادر آموزش هنر انجام‌دادن کارهای مختلف را به او آغاز می‌کند. بنابراین، نحوه نگاه‌داشتن شیشه‌شیر یا فنجان، حرکات لازم برای تولید صدا از جغجغه و استفاده از قاشق، چنگال و چاقو و همچنین لباس‌پوشیدن، درآوردن لباس، پوشیدن کفش و بستن بند آن، همه، تحت نظارت و تلاش‌های ظریف، اما آموزشی مادر انجام می‌شود. این مشاهده فروید (۱۹۲۳) که «ایگو، ته‌نشین نیروگذاری روانی ابژه‌ای رهاشده است» یادآوری جدی است بر اینکه چطور مهارت‌های اشاره‌شده در ابتدا برای خود^۲ کودک بیرونی‌اند و فقط با درون‌سازی کارآمد دیگران (مادر اولین نفر است) درون او شکل می‌گیرند. به عبارتی، مادر مهارت‌های زندگی روزمره را آموزش می‌دهد و کودک آن‌ها را یاد می‌گیرد و به تدریج از آن خودش می‌کند. تمایل خود کودک به تسلط و بیرون کشیده شدن او از مدار هم‌زیستی کودکانه^۳ و ورودش به دنیای رویدادهای بیرونی از سوی پدر در اینجا نقشی

1. gender

2. self

3. infantile symbiotic orbit

مهم ایفا می‌کند. با این حال، این مادر است که زمینه فعال شدن پتانسیل اجرایی ایگوی کودک را پی‌ریزی می‌کند.

دیدن خوبی‌های کودک

مادر، مانند مجسمه‌سازی که می‌تواند مجسمه قابل استخراج از یک سنگ را در ذهنش مجسم کند، می‌تواند توانمندی‌های بالقوه کودکش را ببیند. این عملکرد مادر تأثیر تحولی مفیدی بر کودک دارد؛ کودکی که می‌کوشد با دیدگاه مادرش شباهت و نزدیکی پیدا کند. اگرچه لئووالد (۱۹۶۰) برای بیان این نکته از واژه کلی‌تر والدین استفاده می‌کند، شاید رابطه مادر-کودک بیشتر مد نظرش بوده است:

یک والد، در شرایط ایدئال، رابطه‌ای همدلانه با درک مرحله خاص تحولی کودک دارد. با این حال، رؤیای خودش را درباره آینده کودک دارد و آن را از طریق رفتارش با کودک به او منتقل می‌کند. این دیدگاه، که با تجربه خود والد و دانش او درباره تحول و آینده کودک شکل می‌گیرد، نسخه‌ای روشن‌تر و کامل‌تر از هسته وجودی است که کودک برای والدینش به نمایش می‌گذارد. در واقع، والد با انتقال تصورات و دانسته‌های بیشتری که درباره کودک دارد به او کمک می‌کند از طریق همانندسازی با آنها تحول کند. کودک با درون‌سازی والد، تصویر والد از خودش را نیز درون‌سازی می‌کند؛ تصویری که از طریق هزاران شیوه مختلف تماس بدنی و هیجانی به کودک منتقل می‌شود (ص ۲۳۹).

قابلیت مادر برای دیدن خوبی‌های کودک نتیجه ترکیب خودشیفتگی سالم^۱ (کرنبرگ، ۱۹۸۰)، نوع دوستی فطری (سیلینگ و روسوف، ۲۰۰۱) و نگرش کلی زاینده‌گی و مراقبت (اریکسون، ۱۹۵۰) است. مؤلفه‌های دفاع مانیک^۲ (کلاین، ۱۹۵۳) نیز باعث خیراندیشی مادرانه می‌شوند؛ به طوری که «بدی» های کودک را برای مادر قابل تحمل می‌کند.

زنده ماندن

دیگر عملکرد مهم و درعین حال به نسبت آرام مادر دوام آوردن در برابر آشفتگی‌های

1. healthy narcissism
2. manic defence